

## Original Article

### Revising the Jurisprudential Literature Ruling the Couples' Sexual Relationships with the Approach of Achieving Sexual Health in Marriage

Shakiba Amirkhani<sup>1\*</sup>, Mahmoud Veisi<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Imami Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.  
(Corresponding Author) Email: sh\_amirkhani@ut.ac.ir

Received: 21 Dec 2019    Accepted: 25 Mar 2020

#### Abstract

**Background and Aim:** One of the most important purposes of marriage is to satisfy the couples' sexual needs. Islamic jurisprudence has long viewed the sexual needs in marriage and its elimination through the lens of rights and duties and meanwhile distinguishing husband from wife, it has considered the sexual rights of both separately and finally it has intended to the predominant preference of the husband in terms of priority to satisfy sexual needs. The famous opinions of the jurists indicate the application of the husband's right of sexual enjoyment; however, in the case of the wife, the minimum level of enjoyment is sufficient. Jurisprudential researches either aim to justify this inequality by referring to developmental or gender differences or they try to provide the ground for showing equality and balance in satisfying this need by creating a restriction on the husband's right to enjoy and inviting him unnecessarily to pay more attention to his wife's needs.

**Materials and Methods:** In this analytical and descriptive research, jurisprudential literature ruling the couples' sexual relationships is carefully read and reviewed in order to clarify the importance of satisfying couples' sexual health and also to what extent it is permissible and possible to enter jurisprudential inferences in couples' sexual relations and to determine its limits.

**Conclusion:** Based on the results of this study, it can be said that the couples' sexual rights can be defined only on the basis of sexual satisfaction of both parties in the context of socializing and red lines of the Shari'a, and it may not be appropriate for Islamic jurisprudence to extend the scope of its duties to determining the quantity and quality of sexual merit of a husband and wife.

**Keywords:** Couples; Sexual Relationship; Sexual Health.

**Please cite this article as:** Amirkhani SH, Veisi M. Revising the Jurisprudential Literature Ruling the Couples' Sexual Relationships with the Approach of Achieving Sexual Health in Marriage. *Med Jurisprudence J* 2019-2020; 11(40-41): 59-68.

## بازخوانی ادبیات فقهی حاکم بر روابط جنسی زوجین با رویکرد تحقق «سلامت جنسی» در ازدواج

شکیبا امیرخانی<sup>۱\*</sup>، محمود ویسی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: sh\_amirkhani@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

### چکیده

زمینه و هدف: یکی از مهم‌ترین اغراض ازدواج تأمین نیاز جنسی طرفین پیمان است. فقه اسلامی از دیرباز به موضوع نیاز جنسی در ازدواج و رفع آن، از دریچه حق و تکلیف نگریسته و ضمن متمایز ساختن جانب زوج از زوجه، حقوق جنسی هر یک را به صورت جداگانه مورد ملاحظه قرار داده و سرانجام به ترجیح غالب طرف زوج به لحاظ اولویت در تأمین نیازهای جنسی متمایل شده است. نظرات مشهور فقیهان حکایت از اطلاق حق بهره‌مندی جنسی زوج دارد، حال آنکه در خصوص زوجه به کم‌ترین سطح برخورداری اکتفا شده است. پژوهش‌های فقهی یا با هدف توجیه این نابرابری با استناد به تفاوت‌های تکوینی و جنسیتی نظر داشته‌اند یا در تلاش هستند با ایجاد تضییق در اطلاق حق استمتاع زوج و دعوت غیر الزامی از زوج برای توجه بیشتر به نیازهای زوجه، زمینه نمایش هم‌سنگی و تعادل را در تأمین این نیاز فراهم آورند.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی، ادبیات فقهی حاکم بر روابط جنسی زوجین مورد دقت و بازخوانی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر روشن شود، با محور قراردادن مقوله تأمین «سلامت جنسی» طرفین عقد ازدواج، ورود استنباطات فقهی در حوزه روابط جنسی زوجین و تعیین حدود و ثغور آن، تا چه اندازه مجاز و ممکن است.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج این پژوهش می‌توان گفت حقوق جنسی زوجین تنها بر مبنای تأمین رضایت جنسی طرفین و در چارچوب معاشرت به معروف و خطوط قرمز شارع قابل تعریف است و چه بسا شایسته نباشد فقه اسلامی دامنه تکالیف خود را به تعیین کم و کیف استحقاق جنسی زوج و زوجه تسری دهد.

واژگان کلیدی: زوجین؛ رابطه جنسی؛ سلامت جنسی.

یکی از مهم‌ترین مقاصد ازدواج، حتی در مصادیق نامتعارف و گاه نامشروع آن، تأمین نیاز جنسی و به تبع «سلامت جنسی» طرفین این پیمان است. Sexual Health یا سلامت جنسی موقعیتی است که زوجین در آن از یک رابطه سالم، مناسب و بهنجار جنسی بهره‌مند هستند، به گونه‌ای که وضعیت جسمی، روحی و رفتاری آن‌ها مطلوب و حاکی از نوعی هماهنگی، انس و محبت در زندگی زناشویی باشد. صرف نظر از نگرش‌های مختلف نسبت به پیمان ازدواج، از رویکردی که آن را همانند عبادات مقدس و محترم می‌شمارد تا دیدگاهی که ازدواج را همانند معاملات معاوضی مالی، عادی و قابل دسترس فرض می‌کند، می‌توان ارضای گزینه جنسی را عمومی‌ترین هدفی دانست که افراد از ورود به این چارچوب دنبال می‌کنند و به همین جهت است که بخش قابل ملاحظه‌ای از مکتوبات فقهی در حوزه حقوق ناشی از زوجیت نیز به ارائه مباحث مستدل و مفصل پیرامون این محور اختصاص داده شده است.

وجه مشترک مباحثات فقهی در این خصوص، تلاش برای تنظیم قواعدی جهت تعیین کم و کیف تأمین این نیاز در عقد ازدواج است. در اندیشه برخی فقیهان تأمین نیاز جنسی حقی یکسویه و به نفع زوج است، حال آنکه اغلب فقیهان آن را در شمار حقوق مشترک تعریف، ولیکن حدود نابرابری را برای استحقاق طرفین ترسیم نموده‌اند، با این توضیح که در باور برخی طرفداران دیدگاه اخیر، استحقاق زوج در استمتاعات جنسی مطلق است و به جز معاذیر شرعی، محدود به هیچ زمان، مکان یا شرایط معینی نیست. در مقابل بعضی اندیشمندان بر این نظرند که درخواست‌های جنسی زوج را می‌توان با معاذیر عقلی یا قراردادی نیز تعدیل و آن را از حالت اطلاق خارج کرد. این در حالی است که صاحب‌نظران فوق در جانب زوج، بر تأمین نیاز جنسی وی به نحو حداقلی و برای رفع ضرورت، اکتفا کرده و تنها در برخی شرایط خاص بر توجه به نیاز جنسی زوج به مقدار بیش از مقدار معرفی شده، تأکید کرده‌اند.

همانطور که ملاحظه می‌شود، به طور کلی در رویکرد فقهی نسبت به مسأله تأمین نیاز جنسی در ازدواج، جانب زوج از زوجه به دقت تفکیک شده و استحقاق هر یک از ایشان منفرداً محل بحث قرار گرفته است و سرانجام بر همین رویه پیامدهای امتناع عمدی از انجام تکلیف ارضای نیاز جنسی طرف مقابل با عنوان «نشوز»، مطرح شده است. به عبارت دیگر آنچه در ادبیات فقهی حاکم بر حقوق جنسی زوجین مشهود است، تلاش برای متمایز ساختن کم و کیف استحقاق طرفین و ضابطه‌مند نمودن نامتوازن آن است.

به نظر می‌رسد در این نوع گفتمان فقهی، لحاظ رابطه جنسی به عنوان یک واحد تجزیه‌ناپذیر که قرار است به التذاد جنسی طرفین و تبعاً سلامت جنسی ایشان منتج گردد، چندان مقصود و مطلوب نبوده و همین امر سبب شده است ادبیات فقهی راجع به حقوق جنسی در ازدواج از گفتمان سایر علوم مرتبط در این خصوص و نیز باورهای عرفی و واقعیت‌های زندگی زناشویی در زمان حاضر، بسیار فاصله گیرد و سرانجام مقبول و کارآمد نباشد.

### مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بخش توصیفی آن به تبیین دیدگاه‌های مرسوم فقهی راجع به حقوق و تکالیف جنسی زوجین اختصاص پیدا کرده و در ادامه از طریق تحلیل و اعتبار سنجی این نظرات از لحاظ توانایی آن‌ها برای تأمین سلامت و رضایت جنسی، تلاش شده است دیدگاه کاربردی و متفاوتی در خصوص دامنه حقوق و تکالیف جنسی زوجین ارائه شود.

### یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر این گفتمان را تقویت کرده است که بر مبنای آموزه‌های اصیل اسلامی، توجه به مقاصد شریعت و نیز رویکرد تأمین «سلامت جنسی» در ازدواج، حقوق جنسی طرفین عقد ازدواج، از پذیرفتن هرگونه تفکیک جنسیتی و نیز چارچوب و قاعده‌مندی بر اساس جنسیت، پرهیز دارد و تنها در قالب یک رابطه لذت‌بخش برای طرفین و

با توجه به سطح خواسته‌ها و نیازهای جنسی در هر مصداق از ازدواج، قابل تعریف است.

### ۱- دیدگاه‌های راجع به حقوق جنسی زوجین

#### ۱-۱- نظریه تفکیک حقوق جنسی بر اساس جنسیت:

رویکرد برجسته و غالب فقه اسلامی راجع به حقوق جنسی زوجین، تفکیک زوج و زوجه از یکدیگر و تمایز ایشان در کم و کیف استحقاق است که در قالب دیدگاه‌های زیر ابراز شده است.

#### ۱-۱-۱- اختصاص حق بهره‌مندی جنسی به زوج: برخی

آرای فقهی حکایت دارند از آنکه ازدواج تنها حق استمتاع جنسی زوج از زوجه را به همراه دارد و برای زوجه نمی‌توان استحقاقی از این جنس متصور بود. این دیدگاه در گزاره‌های فقهی منعکس شده است که در مقام بیان حقوق زوجه، به تأمین معیشت و از جمله پوشاک و مسکن او اشاره کرده و تصریح نموده‌اند که بیش از این حقی برای وی متصور نیست:

«للمرأة علی زوجها النفقة بالمعروف و الكسوة و السكنی و لیس لها الاقتراح بأكثر من ذلك» (۱-۲). به نظر می‌رسد این دیدگاه بر بعضی از ادله نقلی استوار شده است که در مقام پرسش از حقوق زوجه بر زوج، فراهم‌نمودن معاش و بخشش او به هنگام خطا را برشمرده و استحقاق بیشتر او را نفی نموده‌اند. یکی از قابل تأمل‌ترین آن‌ها روایتی است که ضمن آن داستان مراجعه زنی به رسول خدا (ص) و پرسش از حق زوجه بر زوج مطرح شده است. زن در پاسخ سؤال خود درمی‌یابد که حق زوجه منحصر در موارد یاد شده است. از این رو بار دیگر و با تأکید بیشتر سؤال خود را تکرار می‌کند و همان پاسخ را می‌شنود. در خاتمه این گفت و شنود، زن خدا را گواه می‌گیرد که در چنین وضع نابرابری هرگز ازدواج نکند: «جاءت امرأة إلى النبي ص فسألته عن حق الزوج علی المرأة فحبرها ثم قالت فما حقها علیه قال يكسوها من العزى و يطعمها من الجوع و إن أذنبت عقر لها فقالت فليس لها علیه شيء غير

هذا؟ قال لا. قالت لا و الله لا تزوجت أبداً ثم ولت فقال النبي (ص) ارجعي فرجعت فقال إن الله عز و جل يقول و أن يستغفن خير لهن» (۳).

#### ۱-۱-۲- اشتراک زوج و زوجه در بهره‌مندی‌های جنسی:

با وجود آنکه اشتراک زوج و زوجه در استمتاع جنسی، وجه غالب گزاره‌های فقهی است (۴)، اما در تعیین کم و کیف استحقاق طرفین تفاوت آشکار و قابل ملاحظه‌ای میان زوج و زوجه ترسیم شده است. تمکین کامل زوجه که تخطی از آن نشوز وی را به دنبال دارد، به جز معاذیر شرعی یا بیم از ضرر زوجه، هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابد و طبق نظر اغلب فقیهان حتی اگر زوجه مکان یا زمان خاصی را برای استمتاع زوج معین کند، مانند زمانی است که به کلی از وظایف همسری امتناع کرده است و مستحق نفقه نیست (۵-۸). این در حالی است که مراتب استحقاق جنسی زوجه به دقت تعریف و برای هر یک جعل اصطلاح شده است. رابطه جنسی کامل با عنوان «حق مواقعه» زوجه معرفی شده است که وی هر چهار ماه یک بار استحقاق مطالبه آن را دارد. جالب آنکه برخی فقیهان حتی این حداقل را به قطعیت در شمار حقوق زوجه داخل نمی‌دانند و با عباراتی توأم با احتیاط و تردید، مرد را به ارضای زن به هر وجه ممکن دعوت می‌کنند (۹). به عنوان نمونه مرحوم آقاضیاء، گلپایگانی و مکارم شیرازی در حاشیه بر عروه چنین نظری را ابراز نموده‌اند که نظر مرحوم گلپایگانی نقل می‌شود: «المتیقن هو الإثم علی الترتک و أما کون ذلك حقاً لها بحيث یوجب تفویته لزوم إرضائها فغیر معلوم» (۱۰). این قسم آرای فقهی در پاسخ به سؤال راجع به فرضی که نیاز جنسی زوجه بیش از میزان مقرر است، وجوب اجابت درخواست زوجه را به تکلیف نهی از منکر پیوند زده‌اند، بدون آنکه بخواهند استحقاق بیشتری را برای زوجه، تصور و تصدیق نمایند: «یجب علی الزوج مواقعة زوجته الشبقة فیما دون الأربعة أشهر، حفظاً لها من الوقوع فی الحرام و سداً لبابه إذا انحصر الطريق

نسل، فزونی نمی‌یافته است. طبعاً در گفتمان با افراد چنین جامعه‌ای، برای تحقق مفاهیم و پرهیز از اعراض مخاطبین، خطاب‌های راجع به نحوه تعامل زوجین با یکدیگر اغلب متوجه مردان بوده است، چنانکه به عنوان مثال استمتاع جنسی مردان از همسرانشان را برای ازدیاد نسل تجویز کرده است: «نساء کم حرث لکم، فأتوا حرثکم أنى شئتم» (۱۸) یا بر حسن معاشرت ایشان با زنان تأکید نموده است: «عاشروهنّ بالمعروف» (۱۸)، آنچه از خطابات قرآنی پیرامون حقوق متقابل جنسی زوجین، استفاده می‌شود، آن است که به ملاک تحقق حسن معاشرت در ارتباط دوسویه زوجین و همانندی حقوق زنان و مردان طرفین عقد ازدواج اکتفا شده و از ورود در جزئیات رابطه ایشان و تبیین آن پرهیز شده است. به نظر می‌رسد اغلب فقیهان با این تلقی که تمام مقصود شارع در این خصوص از عمومیت آیات قرآن قابل فهم نیست، به سنت مراجعه کرده و از طرح برخی مصادیق و تمثیل در روایات، آن‌ها را به عنوان حدود استحقاق جنسی طرفین معرفی و بر آن‌ها تأکید کرده‌اند. حال آنکه ظاهراً اتخاذ این رویکرد اساساً در تعارض با آیات قرآن است و اصل «لزوم معاشرت به معروف» را در موارد متعددی نقض می‌کند و بدین ترتیب سبب می‌شود بانوان به عنوان گروه قابل ملاحظه‌ای از مخاطبین این احکام، بعضاً آن‌ها را غیر منصفانه و نامعقول ببینند و از پذیرش آن‌ها سر باز زنند، چه آنکه در باور ایشان کامجویی متقابل زوجین در رابطه جنسی سالم از التزام به این احکام حاصل نخواهد شد و حدود معرفی شده در آن‌ها نمی‌تواند سلامت جنسی را لااقل در مصداق‌های متعدد و متفاوت ازدواج تأمین نماید. همین مسأله تا حدی به تغییر ادبیات فقهی و تبیین حالات خاص و استثنایی انجامیده است که چه بسا فهم ناصحیح از آیات قرآن و ورود فقهی نا به جا در روابط خصوصی زوجین، ایشان را به چنین تکلفی دچار کرده است، مثل حالتی که نیاز زوج به رابطه جنسی بیش از یک بار در چهار ماه است که برای منع از به گناه افتادن وی، زوج مکلف به تأمین نیاز یا طلاق او شده است (۱۰، ۱۲). مهم‌ترین خطابات قرآنی که می‌توان از آن‌ها برای پیشبرد فرضیه تحلیل

بها، و إلا فله أن یمنعها بكل وسیلة» (۱۱-۱۳). این رویکرد حداقلی، حتی در مراتب نازل‌تر حقوق جنسی زوج به عنوان «بیتوته» یا «مضاجعه» نیز مشاهده می‌شود، زیرا در ادبیات فقهی این استحقاق به نوعی از باهم‌بودن تعریف شده است که زوج را همانند زنان بیوه و معلق و ترک‌شده، قرار ندهد و حداقلی از معاشرت به معروف را برای عمل زوج به این تکلیف کافی می‌داند (۱۷-۱۴).

## ۲-۱- نظریه تحلیل حقوق جنسی در قالب «رابطه»:

مقصود از تحلیل حقوق جنسی در قالب «رابطه»، انتخاب قالبی مناسب برای تأمین سلامت جنسی است که بیشترین بستگی را به طرفین عقد نکاح در هر مصداق از ازدواج داشته باشد و برخلاف نظریه قبل به شارع اجازه ندهد در تعیین کم و کیف استحقاق طرفین مداخله کند. به بیان دیگر گرچه فقه اسلامی برای پاسداشت نهاد زوجیت و تحکیم آن، می‌تواند با رویکرد تکلیف‌محور خود، زوجین را مورد خطاب قرار دهد و ایشان را به «حسن معاشرت» با یکدیگر ملزم کند، هم‌چنانکه می‌تواند برای روابط جنسی زوجین خطوط قرمزی را به صورت کلی ترسیم و تخطی از آن را ممنوع نماید، مانند منع از نزدیکی جنسی در حال روزه، حیض یا احرام، اما قادر نیست با همان رویکرد به مقوله کم و کیف استحقاق جنسی طرفین، ورود کرده و از ایشان و بالاخص بانوان التزام به تکالیف مشخصی را مطالبه نماید، چه آنکه دخالت در این خصوصی‌ترین رابطه انسانی از عهده هر قانونگذاری خارج است و به نظر می‌رسد این فرضیه قابل اثبات باشد که «کم و کیف استحقاق جنسی زوجین اساساً از موضوعاتی نیست که بتوان با انشای تکلیف، آن را قاعده‌مند کرد و چارچوب خاصی را برای آن تعریف نمود.» در ادامه به مهم‌ترین دلایل بر این مدعا اشاره خواهد شد.

## ۱-۲- رویکرد قرآن کریم به حقوق متقابل جنسی: عصر

نزول قرآن مقارن دوره‌ای از تاریخ بشر است که جایگاه و حرمت بانوان به عنوان شخصیت انسانی از اعتبار بسیار اندکی برخوردار بوده است و بدون تسامح می‌توان گفت مواجهه با ایشان از سطح ارتباط لذت‌جویانه یک‌طرفه و ابزاری برای بقای

حقوق جنسی در قالب یک رابطه شخصی بهره برد، به قرار زیر است:

«... و عاشروهنّ بالمعروف». واژگان «عرف» و «معروف» بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است که بیش از نیمی از این موارد، توصیه به مردان در باب معاشرت و رفتار نیکو با زنان است، زیرا چنانکه گفته شد، در همه ادوار تاریخی و به ویژه در عصر نزول قرآن کریم، زنان بیش از مردان در معرض خشونت‌های خانگی و تزییع حقوق اجتماعی قرار داشته‌اند. اغلب مفسرین نیز در تفسیر این آیه، بر خطاب آن نسبت به مردان تأکید ورزیده و ایشان را به رفتار نیکو با بانوان دعوت نموده‌اند. برخی از ایشان مصداق‌هایی از سوء معاشرت مردان با زنان را نیز مطرح کرده و رفتارهای ایدایی در گفتار یا رفتار مردان، نظیر بدخلقی، به کار بردن کلمات ناروا و عدم تأمین معیشت زنان را مصادیقی از نقض حسن معاشرت تلقی کرده‌اند (۱۹). در برخی گزاره‌های فقهی نیز به تبعیت از ادبیات تفسیری، با استناد به این آیه شریفه، مصادیق اضرار مادی یا معنوی نسبت به بانوان برشمرده شده و از آن‌ها نهی گردیده است (۲۰)، گرچه این برداشت از آیه شریفه نیز صحیح و مطلوب است، اما اکتفا به آن پذیرفتنی نیست، زیرا به نظر می‌رسد قرآن کریم در این آیه مقصود مهم‌تری را دنبال می‌کرده و آن این‌که درصدد بوده است معیار سلامت روابط زناشویی را از جهات متعدد و نیز از لحاظ روابط جنسی بر محور «معاشرت به معروف» تعریف و تبیین نماید و کیفیت تحقق چنان روابطی را به خود زوجین بسپارد. در حقیقت گرچه بتوان برخی مصادیق بارز معروف و منکر را در روابط خصوصی زناشویی شناسایی کرد و چنانکه پیش‌تر گفته شد، برخی اندیشمندان در متون فقهی و تفسیری نیز بدان‌ها پرداخته‌اند، اما ممکن است وصف معروف یا منکر بسیاری از عادات و رفتارها در روابط جنسی زوجین، با توجه به تغییر احوال زمانی، مکانی و حتی شخصی، تبدیل شود و حتی در روابط جنسی زوجین در هر یک از مصادیق ازدواج، این تغییر احوال مرتب رخ دهد و کم و کیف رابطه را متحول نماید. از منظر قرآن کریم تغییر این جزئیات نه تنها مهم نیست، بلکه شارع اساساً نباید در این زمینه مداخله کند، لذا

می‌توان گفت پرداختن به کم و کیف حقوق جنسی طرفین در مباحثات فقهی، غیر مجاز و با تسامح کم‌ثمر و بی‌فایده است، بلکه آنچه مهم است معاشرت با همسر بر محور رعایت آداب و عاداتی است که شرع با آن‌ها ابراز مخالفت نکرده است و در رویه عرفی و رابطه شخصی همسران نیکو و پسندیده تلقی می‌شود.

«... و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف...»: آیه ۲۲۸ سوره بقره از جمله آیات قرآن کریم است که می‌توان از مفاد آن، اهتمام خداوند متعال را برای تبیین ملاک تعامل صحیح زوجین دریافت. ظاهر این آیه بر تماثل حقوق زوجین تأکید دارد و ملاک رابطه سالم زناشویی را به عنوان جزئی از روابط زوجین، همانندی و کفویت در حقوق طرفین معرفی می‌کند. زنان و مردان در برخورداری از ذات، احساس، شعور و عقل نظیر یکدیگرند، لذا طبیعی است که از یک جنس حقوق نیز نسبت به یکدیگر بهره‌مند باشند، مانند آنکه هر دو استحقاق رفتار محترمانه و توأم با حفظ کرامت نفس را دارند یا آنکه هر دو حق دارند تمایلات جنسی خود را در رابطه زوجیت پاسخ گویند، هرچند تفاوت جنسیت مانع از همسانی حقوق ایشان در حیطة تمایلات جنسی است، اما اصل استحقاق در دو طرف یکسان است. از این رو حقوق جنسی از دیدگاه اغلب فقیهان در شمار حقوق مشترک قرار گرفته است (۲۱) یا در برخی اخبار تدارک مقدمات آن وظیفه مشترک طرفین تلقی شده است: «من مفردات المماثلة فی الحقوق، تزین الرجل لزوجه كما تزین هی له، و لكن تزین کل منهما بما یناسبه» (۲۰) و این همه بر تبادل حقوق جنسی زن و مرد دلالت دارد.

با وجود این ممکن نیست شارع بتواند در تعیین مصداق‌های حقوق جنسی زوجین و کم و کیف آن‌ها دخالت کند و تنها قادر است ملاک معروف و پسندیده بودن تعامل با طرف مقابل را معرفی کرده و رعایت آن را از طرفین الزاماً بخواهد، چه آنکه روابط جنسی خصوصی‌ترین حوزه روابط زوجین را تشکیل می‌دهد و اساساً هیچ قانونگذاری قادر نیست چنین حوزه‌ای را

## بازخوانی ادبیات فقهی حاکم بر روابط جنسی زوجین با رویکرد... شکیبامیرخانی و

بخش را بر همه مصادیق رابطه جنسی تطبیق داد. رابطه جنسی بیشترین تأثیر را از اوصاف شخصی طرفین و تغییر احوال و اوصاف آن‌ها می‌پذیرد، لذا از پذیرش قالب‌های نوعی و تحمیلی پرهیز دارد.

در متون فقهی نیز تعیین حدود رابطه جنسی در قالب شرط ضمن عقد، محور یکی از مباحثات جدی فقیهان قرار گرفته است و نتایج حاصل از آن که با مفاد برخی ادله نقلی هم تقویت می‌شود، حکایت از آن دارد که زوجین می‌توانند در قالب شرط ضمن عقد، بر محدوده خاصی از استمتاعات جنسی توافق کنند (۲۶). این بدان معناست که قانونگذار اسلام نیز شخصی بودن رابطه جنسی زوجین را پذیرفته است و بر صدق این مسأله تأکید دارد که اقتضائات یک رابطه جنسی رضایت‌بخش ممکن است در هر مصداق از ازدواج با مصداق دیگر متفاوت باشد.

۳-۲-۱- توجه به مقاصد شریعت از ازدواج: بی‌شک تحصیل آرامش روحی و جسمی و نیز استمرار و بقای نسل از مهم‌ترین مقاصد و اهداف شارع از ترسیم پیوند ازدواج بوده است. شارع با تجویز استمتاع جنسی زوجین از یکدیگر نه تنها زمینه تسکین روحی و غریزی ایشان را فراهم ساخته است، بلکه از این رهگذر امکان بقای نسل انسان‌ها را نیز به وجود آورده است، گرچه در باور برخی اندیشمندان استمرار نسل تنها مقصود اصلی و ضروری از نکاح است و به مقوله استمتاعات جنسی نیز از جهت مقدمه ضروری برای تأمین این مقصود پرداخته شده است، اما به نظر می‌رسد آرامش روانی ناشی از تسکین غرائز جنسی به خودی خود و بدون در نظر گرفتن امکان توالد و تناسل نیز مطلوب و مقصود است، چه بسا زوجینی که از ابتدا بر ازدواج بدون فرزند توافق نموده‌اند یا آنکه وجود برخی مشکلات جسمی یا روحی در ایشان، امکان فرزندآوری را برای آن‌ها ناممکن یا بسیار دشوار کرده است. به عبارت دیگر تسکین غرائز جنسی به تنهایی یکی از مقاصد اصلی تشریح ازدواج بوده است تا در بستر آن عفت و پاکدامنی افراد و به تبع سلامت اجتماع حفظ شود. روشن است که این مقصود فراهم نمی‌شود، مگر آنکه این نیاز طبیعی در قالب روابط مطلوب و رضایت‌بخش طرفینی تأمین شود، چه

جز با تبیین ملاک‌های کلی ضابطه‌مند سازد. به عبارت دیگر این طرفین ازدواج هستند که روابط خصوصی خود را با ملاحظه چارچوب و خطوط قرمز شارع و نیز اوضاع و احوال و تمایلات شخصی خود تعریف می‌کنند و برای شارع امکان ورود وجود ندارد. بنابراین هرچند ادبیات فقهی رایج در حوزه حقوق ناشی از زوجیت، از گرایش به اظهار نظر در این خصوص حکایت دارد، اما به نظر می‌رسد ورود فقه اسلامی به این حوزه از ابتدا غیر مجاز و ناصحیح بوده است.

۲-۲-۱- شخصی بودن رابطه جنسی و ارتباط آن با رضایت جنسی: رابطه جنسی یک رابطه شخصی و منحصر به فرد است و در صورتی می‌تواند به سلامت و رضایت جنسی طرفین منتج گردد که کیفیت رابطه از سوی زوج و زوجه مطلوب ارزیابی شود. رضایت جنسی از مهم‌ترین عواملی است که بر کیفیت و پایداری رابطه زوجین اثر می‌گذارد و آن عبارت است از «پاسخ عاطفی، هیجانی برخاسته از ارزیابی‌های ذهنی مثبت و منفی فرد از رابطه جنسی‌اش با فرد دیگر». در راستای پاسخ به این مسأله که رابطه جنسی مطلوب چه اقتضائاتی دارد و در برداشتن کدام اوصاف از رغبت آن می‌کاهد، پژوهش‌های انجام‌شده در حیطه علوم پزشکی و روان‌شناختی تلاش کرده‌اند، با تحلیل ویژگی‌های جنسیتی زن و مرد و تبیین تفاوت‌های ایشان به لحاظ تمایلات جنسی، راه‌هایی را معرفی کنند که ایشان را به درک بهتری از یک رابطه جنسی مطلوب ناائل کنند. تبیین این ملاک‌های کلی از نتایج پژوهش‌های میدانی در خصوص تأثیر اسباب مختلف بر رضایت جنسی، حاصل آمده است که مصادیق متعدد ازدواج را مورد سنجش قرار داده‌اند (۲۵-۲۲)، اما آنچه اهمیت دارد، آنکه این پژوهش‌ها هرگز ادعا نکرده‌اند که از خلال معرفی ملاک‌های کلی رابطه جنسی رضایت‌بخش، می‌توان این رابطه را در یک قالب نوعی و کلی تعریف کرد و از خصائص شخصی آن چشم پوشید. به عبارت دیگر چنانکه در حیطه سلامت جسمی، تجویز هر درمان به صورت نوعی و کلی ممکن نیست، بلکه بر حسب اوصاف شخصی فرد تحت درمان متفاوت است، هر فرد از رابطه جنسی نیز اوصافی متمایز از فرد و مصداق دیگر دارد و بدین جهت نمی‌توان تعاریف کلی از رابطه جنسی رضایت

و تمایل برای برقراری رابطه جنسی و محق دانستن خود و شریک خود برای لذت بردن از این رابطه است که تا حدود زیادی به آموخته‌های فرهنگی بستگی دارد» (۲۲). «زن می‌خواهند همسرشان به ترجیحات آن‌ها هم به عنوان یکی از دو طرف رابطه جنسی دقت کنند. شروع رابطه در زمانی که مطلوب زنان نیست و تمایل به برقراری تعاملاتی که از نظر ایشان خارج از معمول است، همه می‌تواند این حس را در زن برانگیزد که شریک جنسی‌اش به او نه به عنوان یکی از دو طرف یک رابطه لذت‌بخش، بلکه به عنوان وسیله التذاذ می‌نگرد و این از تکریم مقام همسری او بعید است» (۲۳).

نتیجه آنکه چنانچه ادبیات فقهی از حوزه‌ای که از ابتدا امکان مداخله در آن را نداشته است، خارج گردد و صرفاً طرفین نکاح را به حسن معاشرت با یکدیگر در جوانب مختلف و از جمله روابط جنسی الزام نماید، آنگاه می‌توان گفت نقض غرض موجود پایان پذیرفته است و انگاره‌های ذهنی زنان و بالخاص مردان متشروع که متأثر از همین ادبیات، نیاز و خواسته جنسی خود را در اولویت قرار می‌دهند، برطرف خواهد شد.

بدین ترتیب برخلاف گزاره‌های فقهی ناظر بر حقوق جنسی زوجین، چنانچه بتوان این حقوق را از بند تفکیک جنسیتی و تعیین کم و کیف استحقاق طرفین بر اساس جنسیت، رها کنید و آن را در قالب رابطه‌ای تعریف کرد که طرفین نکاح بر مبنای الزام به حسن معاشرت مکلف به برقراری و استمرار آن هستند، آن‌گونه که به سلامت و رضایت جنسی طرفین منجر شود، تغییر تدریجی نگرش‌های جنسی و باورپذیری عمومی آن، تأمین بیشتر رضایت و سلامت جنسی را به دنبال خواهد داشت، چه آنکه ناگزیر باید پذیرفت در جامعه اسلامی که طی سال‌ها و بلکه قرن‌ها باور فقهی به اصالت و ترجیح ارضای غرائز زوج و آرامش و سکون وی، حاکمیت داشته است و بانوان برای تأمین حداکثری آن در معرض تشویق‌ها یا تنبیه‌های مبالغه‌آمیز و گاه تضییق‌های غیر قابل توجیه قرار گرفته‌اند، نمی‌توان انتظار داشت که رضایت جنسی طرفین رویکرد غالب باشد، همانطور که در تحقیقات میدانی متعددی که در این خصوص انجام گرفته است، بی‌توجهی به لذت‌بخشی رابطه برای زوجه از عوامل پر تکرار مؤثر بر عدم رضایت

آنکه در غیر این صورت و در فرضی که نیاز جنسی زوجین از یکدیگر تفکیک شده و به مثابه ادبیات مرسوم فقهی، قالب‌های نامتعادلی برای آن تعریف شود، ممکن است ازدواج بتواند برای مدتی محدود نیاز یکی از طرفین را برآورده سازد، ولی سرانجام بنیان آن به ضعف و سستی می‌گراید، چنانکه برخی فقیهان نیز به درستی این موضوع را مد نظر قرار داده و تصریح کرده‌اند از آنجا که ارضای تمایلات جنسی از مهم‌ترین اهدافی است که زن و مرد به نحو یکسان آن را در ازدواج دنبال می‌کنند، از این رو حق مرد و زن نیز در این خصوص برابر است: «فالجنس أحد أهم أغراض الزواج بالنسبة للرجل و المرأة علی حد سواء، فالمرأة لا تتزوج کی تأکل و تشرب مع زوجها، كما لا يتزوج لأجل هذا الهدف علی هذا الاساس، نستطيع القول إن حق المرأة كحق الرجل فی هذا المجال» (۲۷) گواه صدق این مدعا تحقیقاتی است که منشأ بسیاری از اختلافات زوجین را اختلال در روابط جنسی ایشان معرفی می‌کند، گرچه خود زوجین به جهت شرم از تصریح به آن‌ها اصرار داشته باشند این مشکلات را در لفاف بهانه‌های دیگر مطرح کنند.

بدین ترتیب می‌توان گفت ادبیات فقهی راجع به حقوق جنسی زوجین که رویکرد تفکیک نیازهای جنسی طرفین را برگزیده و تمام تلاش خود را در جهت تبیین نامتوازن کم و کیف استحقاق هر یک از ایشان به کار گرفته است، اتفاقاً سبب شده است نهاد ازدواج از تأمین رضایت جنسی فاصله بگیرد، زیرا اگر نیاز جنسی زوج یا زوجه در ازدواج تأمین شود، ولیکن محصول رابطه جنسی ایشان رضایت و لذت طرفینی نباشد، آن ازدواج به مقصود خود نرسیده است.

نتایج تحقیقاتی که موضوع سلامت جنسی را محور بحث قرار داده‌اند، موید این ادعاست: «رابطه جنسی که در نهایت منجر به احساس آرامش در هر دو زوج شود، نشانه برخوردار بودن از سلامت جنسی است. منظور از آمادگی جسمانی، داشتن سلامت جسمی هم از نظر ارگان‌های تناسلی و هم سلامت نسبی سایر اعضا است. منظور از آمادگی روانی نیز وجود علاقه

زناشویی گزارش شده است. بدیهی است نوشتار حاضر درصدد نبوده که ایجاد این رویکرد را صرفاً به گزاره‌های فقهی مشهور نسبت و اختصاص دهد، اما نمی‌توان تأثیر قانونگذاری فقیهان را بر تثبیت و تقویت این نوع نگرش جنسی در ذهن مسلمانان، نادیده انگاشت.

از طرفی با پذیرش تعریف حقوق جنسی زوجین در قالب رابطه رضایت‌بخش طرفینی، کیفیت مواجهه با دعاوی راجع به ضمانت اجرای تخلف از وظایف همسری در تأمین نیازهای جنسی، متفاوت خواهد بود. هم‌اکنون در نظام حقوقی ایران عملاً دعوی نشوز زوج و زوجه، به تخلف از «تأمین معیشت زوجه» علیه زوج و «تأمین نیاز جنسی زوج» علیه زوجه، اختصاص یافته و این دو دعوی در تقابل با یکدیگر قرار گرفته است. بانویی که در ازدواج به رضایت جنسی دست نیافته است، برای احقاق حق خود دعوایی طرح نمی‌کند و بر فرض طرح چنین دعوایی، اتخاذ تصمیمی از سوی قانونگذار ایران پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که طرح دعوای الزام زوجه به تمکین خاص معمولاً با صدور حکم به نفع زوج همراه می‌شود، چه آنکه در اغلب موارد طرح این دعوی، زوجه منزل مشترک را ترک کرده و نمی‌تواند ترک زندگی مشترک خود را به خوف ضرر بدنی یا جانی یا حیثیتی مذکور در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مستند نماید. بر فرض آنکه در دفاع از خود بگوید: «من نمی‌توانم از همسر خود تمکین کنم، زیرا او علی‌رغم توانایی و عدم مانع یا بیماری، نیاز جنسی مرا مرتفع نمی‌نماید»، استدلال او مضحک و غیر قابل قبول تلقی خواهد شد و قطعاً در پاسخ خواهد شنید که زوج وسایل زندگی شما را فراهم کرده است و مانع قانونی دیگری هم برای عدم تمکین شما نیست! شاید به نظر رسد اساساً طرح دعاوی راجع به حقوق جنسی در محاکم پسندیده نیست و این قبیل اظهارات زوجین علیه یکدیگر، باید در مراجع دیگری نظیر مراکز مشاوره مطرح و بررسی شود که در جای خود کاملاً صحیح و قابل قبول است، اما در رویه فعلی که اظهارات مرد در خصوص عدم تمکین زوجه علی‌الاطلاق استماع می‌شود، غیر قابل استماع بودن اظهارات زوجه در این خصوص، تنها این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که در نظام حقوقی ایران، حقوق

جنسی زوجین به صورت یک رابطه لذت‌بخش طرفینی تعریف نشده و غفلت از این مسأله سبب شده است که آنچه ریشه اصلی بسیاری از دعاوی زوجین علیه یکدیگر است، تماماً فراموش شود و ناگزیر زوجین به طرح دعاوی غیر مرتبط و احياناً کذب علیه یکدیگر اهتمام ورزند! گرچه در برخی پژوهش‌ها تلاش شده است جای خالی نشوز زوج در تأمین نیاز جنسی زوجه در نظام قانونگذاری ایران عیان و ضرورت تقنین در این رابطه آشکار شود، اما به نظر می‌رسد تا زمانی که در ادبیات مرسوم فقهی راجع به حقوق جنسی زوجین تغییر جدی ایجاد نشود و حقوق جنسی ایشان در قالب یک رابطه مطلوب و رضایت‌بخش برای طرفین، بدون تفکیک و ترجیح یکی از دو طرف، تعریف نشود، نمی‌توان تغییر رویکرد قانونگذاری در این خصوص را انتظار داشت، ضمن آنکه چنانچه گفته شد در هر حال حیطة مجاز و ممکن تقنین برای این خصوصی‌ترین رابطه اجتماعی انسان بسیار محدود و برخلاف آموزه‌های فقهی تنها به رعایت ملاک حسن معاشرت منصرف است.

#### نتیجه‌گیری

رابطه جنسی زوجین زمانی می‌تواند به سلامت و رضایت جنسی ایشان منجر شود که نیاز جنسی و طبعاً استحقاق جنسی هر یک از طرفین در رابطه با طرف دیگر لحاظ گردد، زیرا سلامت جنسی تنها محصول وجود روابط جنسی لذت‌بخش برای طرفین است و رضایت یک طرف به تنهایی نمی‌تواند به چنین نتیجه‌ای بیانجامد. زوج و زوجه علی‌رغم تفاوت‌های تکوینی و جنسیتی در استحقاق بهره‌مندی جنسی یکسان هستند و هیچ یک بر دیگری ترجیح و برتری ندارند. بدان معنا که هر دو باید برای تحقق روابط جنسی لذت‌بخش اهتمام ورزند. آموزه‌های قرآن کریم از مهم‌ترین دلایل تقویت این گفتمان است. این نظریه دقیقاً در نقطه مقابل ادبیات مشهور فقهی راجع به حقوق جنسی زوجین است. در اغلب گزاره‌های فقهی مساعی فراوان برای تفکیک جانب زوج و زوجه از یکدیگر در اصل استحقاق جنسی و حتی تعیین کم و کیف آن است. رویکردی که به جای هدف قراردادن رضایت و سلامت جنسی، اصل قراردادن جانب زوج در اطفای غرایز

جنسی را منظور داشته و به همان میزان از سلامت جنسی  
فاصله گرفته است.

## References

1. Mufid M. Rules of Women. Qom: Millennium World Congress Sheikh Mufid; 1990. p.37.
2. Shubiri Zanjani S. Kitab al-Nikah. Qom: Rae Pardaz Research Institute; 1998. Vol.5 p.148.
3. Koleini A. Al-Kafi. Tehran: Islamic Library. 4th ed. 1985. Vol.5 p.511.
4. Ibn Qodameh A. Al-Mughni, Maktabat al-Qahirah. Without Printing. 1996. Vol.7 p.304.
5. Hili (Mohaghigh) N. Sharia al-Islam fi Masail al-Halal and al-Haram. 2nd ed. Qom: Ismailian Institute; 1985. Vol.2 p.291.
6. Helli (Allama) H. Tahrir al-Ahkam al-Shari'ah on the Imami Religion. 1st ed. Qom: Imam Sadeqh Institute; 1999. Vol.4 p.21.
7. Helli Y. Al-Jame 'for Sharia. 1st ed. Qom: Sayyid al-Shuhada al-Alamiya Institute; 1983. p.487.
8. Helli M. Al-Tanqih al-Ra'i li mokhtasar al-Sharia. 1st ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications; 1982. Vol.3 p.277.
9. Hakim M. Mustamsak al-Urwa al-Wothqa. Qom: Dar al-Tafsir Institute; 1993. Vol.14 p.77.
10. Yazdi M. Al-Urwa al-Wathqa fi ma tamma bih al-Balawi (Al-Mahshi). 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1998. Vol.2 p.810; Vol.5 p.508.
11. Khoii A. Imam al-Khoii Encyclopedia. 1st ed. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoii; 1995. Vol.32 p.123.
12. Sabzevari SA. Mohazb al-Ahkam fi Bayan al-Halal and al-Haram. 4th ed. Qom: Al-Manar Institute; 1990. Vol.24 p.70.
13. Eshtehardi A. Madarik al-Urwa. 1st ed. Tehran: Dar al-Aswa for Printing and Publishing; 1994. Vol.29 p.160.
14. Tabatabai A. Riyadh al-Masail fi al-Tahghigh al-Dalil. 1st ed. Qom: Al-Bayt Institute; 1995. Vol.12 p.80.
15. Bahrani Y. Al-Hadaiq al-Nadharah fi Ahkam al-Atrah al-Tahira. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom; 1983. Vol.24 p.595.
16. Hosseini Sistani A. Qom: Office of Ayatollah Sistani; 1994. Vol.3 p.103.
17. Khomeini R. Tahrir al-Waseela. 1st ed. Qom: Dar al-Elam Press Institute; No Date. Vol.2 p.303.
18. The Holy Quran. Baqare: 223. Nesa: 19.
19. Rashid Reza M. Al-Manar (Interpretation of the Holy Quran). Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1991. Vol.2 p.375.
20. Zeidane A. Al-Mufasal fi Ahkam al-Mar'a wa al-Bayt al-Muslim in Islamic. Sharia: Al-Risalah Institute; 1996. Vol.7 p.235, 238.
21. Shelbi MM. Ahkam al-Asra fi al-Islam, a comparative study between the jurisprudence of Sunni religions and the Ja'fari religion and law. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya; 1976. p.326.
22. Rashidi B, Kiani K, Haghollahi F, Shahbazi SH. Defining sexual health from the perspective of Iranian experts and describing its components: A qualitative study. *Journal of Tehran University of Medical Sciences* 2017; 73(3): 210-220.
23. Barati M, Soltanian A, Emdadi SH, Zahiri fard B, Barzegar N. Analysis of sexual health-related beliefs among couples on the verge of marriage using the Health Belief Model. *Journal of Education and Community Health* 2014; 1(1): 36-45.
24. Gharashi Z, Merghati E. Explaining the Causes of Decreased Sexual Satisfaction Response in Married Women of Reproductive Age: A Qualitative Study. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology* 1395; 22(4): 300-307.
25. Besharat M, Rafiezadeh B. Predicting levels of sexual satisfaction and marital adjustment based on job variables, commitment, intimacy, knowledge and sexual attitude. *Journal of Family Psychology* 2016; 3(1): 31-46.
26. Mughniyeh M. Fiqh of Imam al-Sadiq. Qom: Ansarian Institute; 2000. Vol.5 p.181.
27. Fazlullah M. The World of Women. No Place: Bahman al-Khairiyya Institute; 1995. p.93.